

دکتور لعل زاد

لندن، نومبر ۲۰۱۹

جریده هفتگی خلق یا «ناشر افکار دموکراتیک خلق» با صاحب امتیازی نورمحمد ترکی و مدیر مسئولی بارق شفیععی به تاریخ ۲۲ حمل ۱۳۴۵ شروع به نشرات نموده و پس از نشر شماره ۶ توقیف شده است.

در شماره یکجایی ۱ و ۲ که به روز دوشنبه ۲۲ حمل ۱۳۴۵ ش مطابق ۱۱ اپریل ۱۹۶۶ م به نشر رسیده، در آن «مرام دموکراتیک خلق» در ۸ صفحه به زبان های پشتو و فارسی چاپ شده است. در ماده ۶ آن می خوانیم:

«با در نظر گرفتن درک علمی مسئله ملی، افغانستان مملکتی است مرکب از خلق ها و اقوام زحمتکش، دارای کلتور های متنوع ملی که مشترکا کشور را در طی قرون متمادی تشکیل داده و در آن زیسته اند... لذا مبارزه در راه اتحاد و همبستگی تمام اقوام زحمتکش افغانستان براساس تامین منافع طبقات محروم و اصل مساوات برادرانه و مجادله همه جانبه علیه هرگونه ستم ملی اعم از تفوق طلبی قومی، نژادی، قبیلوی، منطقوی و تمایلات محلی که نفاق را بار می آورد وظیفه ملی و مترقی حکومت دموکراسی ملی و دموکراتیک خلق به شمار می رود».

در شماره های ۳ الی ۵ آن، مطلبی زیر عنوان «اصطلاحات و مقولات اجتماعی» از م. طاهر بدخشی به نشر رسیده که بعدا به علت توقیف ادامه نمی یابد... این مطلب را بدون کم و کاست (همانگونه که به نشر رسیده) باز نویسی نموده و خدمت دوستان و علاقمندان بدخشی تقدیم می نمایم...

+ + +

اصطلاحات و مقولات اجتماعی

(م. طاهر بدخشی)

امروز دیگر با اکتشافات مهم و پیشرفت‌های عظیم (سیانس) و اختراعات محیرالعقول (تکنالوجی) اشخاصی یا طبقه‌ای با (طبیعت‌شناسی) و (زیست‌شناسی) بصورت علنی مخالفت نمی‌کنند یا نمی‌توانند. (علوم طبیعی) و انجیزی، (بیالوژی) و طب به قسم نسبتاً (لیبرالی) در یونورستی‌ها! و دولتی تدریس و در آثار و مجلات علمی (!) اشاعه می‌یابد. در اثر آن امروز اکثر مردم جهان متمدن بوجود (قوانین طبیعی) و قانونمندی (وجود انسان) معتقد شده؛ طور عادی از برق، رادیو و موتر... و بدون تعصب از پینسلین و کلسیم و هارمون استفاده می‌کنند. اما علم (جامعه‌شناسی) هنوز در پوهنتون‌ها بصورت (دستوری) و (توصیفی) تدریس می‌شود و حقایق اجتماعی برای مردم به اشکال انحرافی آنچه هست (غیر ریالستیک) نشر و اشاعه می‌یابد، چرا؟

برای اینکه روشنفکران مغشوش و مردم تحمیق شوند! زیرا اگر آنها به قانونمندی جامعه معتقد شوند و به حقایق اجتماعی آشنا گردند، با کشف و تعقیب قوانین اجتماع خویش در صدد حل تضاد‌های اجتماعی بر می‌آیند و نادرستی‌ها و نابرابری‌ها و ستمگری‌ها را از میان بر می‌دارند و این (شعور) و (عمل) به ضرر منافع طبقات ستمگر، طفیلی و استثمار کننده که سرسختانه (ابدیت) وضع ناهمگون موجود را خواهانند، می‌باشد؛ شاید برخی اهل مطالعه (!) بفرمایند که جامعه‌شناسان (لیبرالی) هم سراع می‌شوند که به این صحنه‌های (تراژیک) طبقاتی اشک می‌ریزند و نوحه می‌نمایند. ما هم وجود مبارک (!) بی‌خاصیت چنین محققان (!) نامدار بورژوازی را تصدیق می‌کنیم. اما اضافه می‌نماییم که ایشان نیز فقط به (تشریح) سطحی جامعه و پدیده‌های اجتماعی با بدرقه‌ی چند نصیحت و طرح‌های میان‌خالی اکتفا می‌کنند و گامی به پس به طرف (علل) نمی‌گذارند و از ذکر (شرایط اقتصادی) طرفه می‌روند و هم قدمی بیشتر بسوی (نتیجه‌گیری) نمی‌گذارند.

از (تعمیم) می ترسند تا مبدا به (قوانین) و اصول مسلمی برسند که غیر معقول بودن و غیر حق بودن وضع موجود را نشان دهد.

در حالیکه از دیدگاه علم واقعی امروز و توقع بشریت از دانش سخن بر سر (تغییر) جوامع است. این طرح بحث (تغییر) اجتماع است که دانشمندان (!) کاسه لیس و اجیر از تحقیق و تدریس آن صرف نظر می کنند و طبقات سوار بر دوش مردم و بهره کشان از تعمیم آن می ترسند و سخت متوهم می شوند. زیرا در جامعه دموکراتیک انسانی آقایان شکم گنده نیز باید با خلق و زحمت کشان راه بروند و (کار) کنند؛ محافظه کاری و عنعنه پرستی از اینجا نشات می کند و ارتجاع و ستم در این مواقع به درد (!) می خورد. اما چه باید کرد؟

(تاریخ نوع بشر از تشکیلات اجتماعی - اقتصادی متوالی بوجود آمده) و حرکت تغییر و تکامل ناموس مطلق جهان و زندگی است. وقتیکه انسان برای رفع (احتیاجات) و بقای خویش تپید و (وسایل تولید) ایجاد کرد (اقتصاد انکشاف) می کند و به تعقیب آن (ترقی اجتماعی) هم می رسد و این خود بدون از بین رفتن نظام سابق و کهنه جامعه محال است. درین (نفی) کهن (اثبات) جوانی نهفته است و آن را (هستی) و زندگی می خواهد، ولو اشخاصی یا طبقاتی نخواهند. سرپای تاریخ بشر حاکی از این تبدلات (کمی) و (کیفی) است و وظیفه جامعه شناسی علمی هم کشف (قوانین عینی این جریان پیچیده «انکشاف اجتماعی» و رهنمایی انسان های پیشرو به «تغییر بهتر» جامعه) به خاطر بهبود روانی و رفاه مادی بشریت و زندگی است.

جریده خلق: در سلسله آغاز مبارزات و مجاهدات همه جانبه خویش به موازات طرح (پرابلم های اجتماعی) و بیان تضاد های اساسی و تذکر آرایش طبقاتی قبل از طرح مباحث اکادمیک جامعه شناسی علمی می خواهد اصطلاحات و مقولات اجتماعی را تعریف دقیق و تشریح مختصر نماید تا اولاً بین ادبیات این علم بسیار مهم و ضروری و ادبیات مغلوب و شاعرانه جامعه شناسی معموله مرزبندی کرده و لیترچر خاص خویش را تثبیت کند و

آنگاه بپردازد به بیان کلیات نظری (علم اجتماع) و جزئیات تطبیقی آن در جامعه افغانی که در حقیقت وظیفه اساسی و رسالت تاریخی فرزندان خلق آن است.

۱. طبقات اجتماعی

جوامع بشری در ابتدا متجانس و همگون بوده و همه افراد اجتماع در مقابل وسایل تولید ساده جامعه موقعیت و ارتباط مساوی داشتند و اشکال تاریخی اشتراک افراد عبارت از (طایفه) و (قبیله) بود. اما به تناسب تکامل مالکیت انفرادی وسایل تولید اجتماعی، عدم مساوات اقتصادی مردم زیاد شد، زورمندان طایفه و سران قبیله وسایل تولید را تصاحب کردند و طبقات متخاصم ظهور کرد.

در تعیین ارتباط همان یک جانب نیرو های تولیدی (انسان ها) و طرف دیگر آن (وسایل) است که مفهوم (طبقه) بوجود می آید - لذا با وجودیکه تقسیم جامعه به طبقات یک چیز گذراست، در جوامع طبقاتی تاریخی (طبقه) واحد اساسی و ماهوی نسبتان دایمی آنهاست و به همین نسبت جامعه شناسی علمی مطالعه خود را از (طبقه) و (طبقات اجتماعی) آغاز می کند. طوریکه در فزیک از اتم و در بیالوژی از (سلول) شروع می شود. از اینکه جوامع کلاسیک امروزی دارای طبقات مختلف اجتماعی است، کسی انکار کرده نمی تواند، ولو بنام «گروه ها» یاد کنند، یا آنها را در حال مزج شدن بدانند. اما در تحلیل نهایی و نتیجه گیری به اثر جهان بینی غلط یا منافع طبقاتی برای توجیه طبقات اساس و منشای غیرواقعی می تراشند. در حالیکه علمای واقعی و محققانی که ساینترفیک فکر می کنند، اساس و منشای طبقات را اقتصادی دانسته، پایه عینی آن را در محیط تولید مادی جستجو می کنند و این تعریف جامع الاطراف را از طبقات اجتماعی می نمایند.

«طبقات: گروههای بزرگ انسان ها هستند که از جهت مقام خود در نظام معین تولید اجتماعی، از جهت رابطه ی خود با وسایل تولید، از جهت رول خود در تشکیل اجتماعی

کار و بنا برین از جهت طرق دریافت اندازه ی آن سهم از ثروت اجتماعی که آنها در اختیار می گیرند، از یکدیگر متمایز می شوند».

در این تعریف از همه مهم همان (رابطه با وسایل تولید) است که بالای عناصر تاثیر دارد – دانشمند دیگری روشنی انداخته که: (گروهی از مردم که دارای شرایط مادی مشترک باشند، تشکیل طبقه می دهند، ولی مفهوم طبقه به فقر و غنا اطلاق نمی شود، شرایط مادی زندگی مربوط به پول در آوردن نیست، بلکه به کار و حرفه اجتماعی مربوط است). یعنی چگونگی مقام در طرز معین اقتصاد جامعه مهم است که آیا (استثمار کننده است یا استثمار شونده)؛ اگر عاید پولی یک استثمار کننده (یک خان ده) کمتر از یک استثمار شونده (دریور) هم باشد باز خان، خان است و دریور دریور و هر کدام مربوط به طبقه جداگانه می باشند، نه جز یک طبقه.

اقسام طبقات: در جوامع طبقاتی بصورت کلی دو قسم طبقه موجود است. یکی طبقات اصلی و دیگری طبقات فرعی. طبقات اصلی آنهاى اند که بدون آنان طرز تولید متداول جامعه نمی تواند بوجود بیاید. آنها با طرز تولید مسلط جامعه در ارتباط مستقیم اند. مانند ملاک و بزرگ در جامعه ی زمینداری و سرمایه دار و کارگر در جامعه ی سرمایه داری. طبقات دومی آنهاى اند که با طرز تولید مسلط جامعه در ارتباط مستقیم نمی باشند. مانند تاجران در جامعه زمینداری و دهقانان در جامعه سرمایه داری.

اقشار طبقات: بر اقشار اجتماعی مستقل (مانند پیشه وران) افراد طبقات بزرگ و اصلی هم بروی یک خط افقی قرار ندارند، همین دسته های خورد تر (سیکشن ها) که با هم بیشتر شبیه اند، اقشار مختلف طبقات را بوجود می آورند. مانند چند قشر زحمت کشان یا اقشار ملاکان (بزرگ و کوچک) و غیره.

تناقضات طبقات: چون منشای ظهور طبقه مالیکت منفردانه وسایل تولید اجتماعی است، لذا با تناسب تکامل آن نابرابری های اقتصادی – اجتماعی نیز یاد شده و میان طبقات یک

سلسله تناقضات بوجود آورده است. این تناقضات میان طبقات اصلی متخاصم و میان طبقات فرعی غیرمتخاصم است.

تنازعات طبقات: به نسبت وجود تناقضات همیشه در میان طبقات تنازعات موجود است، تمام تضاد های اجتماعی - اقتصادی و در حقیقت تمام حوادث و وقایع تاریخ عبارت از همین تنازعات طبقاتی است که بلا انقطاع گاه مخفی و زمانی آشکار دوام دارد و به گفته ی (در طول قرن ها بصورت یکی از مهم ترین خصوصیات تکامل بشریت در آمده است).

شبه طبقه: دسته های اجتماعی مانند (روشنفکران) که اصلا مربوط طبقات اصلی یا فرعی جامعه هستند، نسبت بعضی وجوه مشترک موقعیت اجتماعی موقتی شبیه پیدا می کنند و یک (شبه طبقه) را تشکیل می دهند و در تحلیل آخری به طبقات اصلی خود باز می گردند.

حزب طبقه: نمایندگان مدافع سیاسی منافع یک طبقه در ماهیت خود حزب طبقه اند که از روشنفکران همفکری بصورت اتحاد داوطلبانه بوجود می آید. اینها اشخاص خبیر طبقه اند و این سازمان سیاسی عالی ترین شکل تشکیلاتی طبقاتی است که طبقات را در تنازعات شان رهبری می کند.

۲. خلق

در جوامع غیرمتجانس و ناهمگون که چندین طبقه و فرعی و قشر های اجتماعی مستقل و مربوط موجود است، به اشکال بزرگ تر اشتراک افراد یعنی ترکیب طبقات و قشر ها بر می خوریم که در ساحه وسیع تری به مبارزات طبقاتی مشغول اند. مثلا طبقات مشابه دهقان و کارگر با قشر های منور مترقی و پیشه وران به حیث استثمار شونده ها در یک طرف و طبقات مشابه فیودال و سرمایه دار محترک بزرگ با قشر های منور مرتجع و بوروکرات ها به حیث استثمار کننده ها از طرف دیگر، صف آرای می کنند.

در جامعه شناسی علمی جمع زحمت کشان و استثمار شوندگان را تحت مفهوم (خلق) و جمع طفیلی ها و استثمار کنندگان را زیر عنوان (طبقه حاکمه) می خوانند.

تعریف خلق: بصورت کلی تمام زحمت کشان عبارت از خلق است. اما در جامعه طبقاتی «تمام توده های استثمار شونده» را خلق می نامند که البته در دوره های تاریخی جامعه و زمان های مختلف اجزای این مفهوم کلی، وسیع و محدود می شود به این طور که:

در جامعه فیودالی تیپیک خلق عبارت از همه رعایا (سرف) و (پیشه وران) است. در جامعه کاپیتالیستی تمام کارگران، دهقانان و روشنفکران و قشر های که به پیشرفت جامعه کمک می کنند خلق می باشند و در مراحل امپریالیستی تنها انحصار گران بزرگ از این مفهوم خارج می شوند و در جامعه سوسیالیستی خلق عبارت از اهالی است؛ یعنی کارگران، دهقانان و منورین. در دیگر جوامع خلق از حیث تعداد اکثریت قریب به تمام اهالی است، نه همه اهالی. زیرا طبقات و قشر های کوچک طفیلی و استثمار کننده با وجود تبعه بودن رسمی خلق محسوب شده نمی توانند. چونکه در تولید ملی سهمی نمی گیرند و علاوه بر بار دوشی مانع ترقی و انکشاف می باشند.

در بعضی مواقع خاص مانند جنگ های استقلال طلبی یا نهضت های ضد استعمار گروپ های مانند یاران شهزاده ایوب خان و خودش یا شیخ های قبایل الجزایری در جنگ میوند و نجات الجزایر وصف خلقی را پیدا می کنند که گذرا می باشند. همچنان سرمایه داران ملی در مبارزات ضد امپریالیزم.

اهمیت خلق: همین خلق های یک جامعه اند که «نیروی تعیین کننده تکامل اجتماعی» آن می باشند. زیرا تولید مادی که اساس زندگی است به همین نیروی عمده تولید (زحمت کشان) تعلق دارد. اهمیت خلق در تاریخ «به تناسب تکامل مترقی جامعه افزایش می یابد» و هم سرنوشت انقلاب ها بدست آنها است.

جبهه خلق: صف اتحاد و احزاب طبقات و قشر های زحمتکش و منوری مترقی می باشد که بنام (جبهه متحد ملی) معروف است. در شرایط فعلی مبارزات ضد فئودالیزم و امپریالیزم و انحصارات بهترین و بزرگ ترین سلاح نجات خلق ها، ملت ها و زحمت کشان است.

(در آینده اصطلاح طبقه حاکمه تعریف می شود)

بخاطر رنجهای بیکران خلقهای ستمدیده افغانستان

خلق

سال تأسیس ۱۳۴۵

مرام دموکراتیک خلق

وطن محبوب ما افغانستان، تاریخ کهن، سنن برافتاد، نیروهای انسانی و نیروهای طبیعی فراوان دارد.

افغانستان طی قرن ۱۹ و چنددهه قرن ۲۰ یک کشور مستعمره - نیمه مستعمره و تاکنون یک کشور دارای نظام اقتصادی - اجتماعی فئودالی میباشد.

ملت ستمدیده این کشور، سخت ترین و جابجانه ترین نوع استبداد و استثمار چهل و هفتاد و یکسال فئودالهای حاکم محلی و مهاجمین استعمارگر پرنیابها متحمل شده اند.

قیام ملی (۱۹۱۹ ع) خلقهای افغانستان که با شترانه تمام طبقات زحمتکش مردم صورت گرفت بتسلط مستقیم استعمار کهن پایان داد و یکی از حلقه های زنجیر امپریالیزم بین المللی را درین گوشه جهان قبل از هر کشور دیگر آسیایی درهم شکست.

اکنون تاریخ تاکنون چهل و هفتسال میگذرد. طی این مدت، طبقات خلقهای محروم کشور و مبارزان ملی ما، مشروطه خواهان و آزادی خواهان، برای طرد نظام فئودالی (ملوک الطوائفی)، دواستبداد و ارتجاع داخلی، ریشه کن ساختن استعمار و امپریالیزم مجاهدات دلیرانه نمودند که بکمال تأسف بنا بر نبودن

ناشر افکار دموکراتیک خلق

هما رة ۲۰۱ - دو هفتیه ۲۲ حمل ۱۳۴۵ هـ - ۱۱ ابریل ۱۹۶۶ ع

د افغانستان د ستمدیده خلکو داپ دو رنځونو په خاطر

د خلک دموکراتیک مرام

صفحه ۲۴ - شماره ۴

مقدماتی بر جامعه شناسی علمی

اصطلاحات و مقولات اجتماعی

(م. ظاهر بدخشی)

امیر و زدیگر با کشفیات مهم و پیشرفت های عظیم (سیانس) و اختراعات معجزه القول (تکنالوجی) اشخاصی با طبقه ای با طبیعت شناسی (زیست شناسی) بصورت علمی مخالفت

نشأت میکنند و ادتجاج و ستم درین مواقع بدود (د) می خورد اما چه باید کرد؟ (تاریخ نوع بشر از تشکیلات اجتماعی - اقتصادی متوالی بوجود آمده) و حرکت تغییر و تنکامل ناموس مطلق جهان

به خلکو خلکو د وطن خلکو زده کی می خوھی ستاسی دودونه ان د باد ونو مستو شیوکی؟ دلبریه د دانگ و جهان ته لبریم ای لویه و لسه ته بهمان یو بی هم آزادی بی هم افتخار بی

به و د یو تبیر یو د فرو و گن و ا به د درق بان شم لو غو لني و ا ما ته د ا ر سی ستاسی قین و نه ستاسی لهیلو ډک فر باد و نه ته ستر قوت بی، ته لوی ملت بی هم کرامت بی هم شرافت بی

۱۳۴۵ ۵ ثور

خلق